

## نقد و بررسی عینیت دعا و قانون جذب راندا برن باتوجه به علم النفس در نظام حکمت صدرایی



یاسین گودرزی<sup>۱</sup>، احمد عابدی آرانی<sup>۲\*</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22084/DUA.2024.29185.1068](https://doi.org/10.22084/DUA.2024.29185.1068)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۷



### چکیده

از آنجاکه قانون جذب راندا برن، یکی از کلیدواژه‌های کلاس‌های انگیزشی است که مدعی است انسان می‌تواند با تمرکز بر تصورات خود، آن‌ها را در خارج محقق کند و دعا را یکی از مصادیق آن معرفی کرده است. از این رو، بررسی تطبیقی دعا و قانون جذب در کتاب راز از اهمیت بالایی برخوردار است و هدف نگارنده اثبات تهافت از جهت هستی‌شناسی و انسان‌شناسی بین این دو است. در این اثر ابتدا مقومات و ویژگی‌های قانون جذب مطرح و مورد بررسی قرار گرفته و بعد از آن مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی مربوط به دعا در نظام حکمت صدرایی مورد مذاقه قرار گرفته و در نهایت، مقایسه تحلیلی بین این دو صورت پذیرفته است. نتیجه این مقایسه این شد که قانون جذب از جهت مبانی با دعا تنافی کامل دارد؛ زیرا قانون جذب مبتنی بر نگاه ماتریالیستی و اومانستی است؛ اما دعا در ذیل نظام توحیدی تعریف و تبیین می‌شود و انسان اگرچه در دعا به‌عنوان فاعلی کنشگر مورد توجه است؛ اما فاعلیت او در طول فاعلیت الله است و خداوند نقش محوری را به عهده دارد. البته در عین وجود تهافت در مبانی، در مقام عمل و اثرگذاری مواردی وجود دارد که بر هم منطبق می‌شوند و همین باعث شده که گمان شود قانون جذب، همان دعا است.

**کلیدواژگان:** دعا، قانون جذب، لوح محو و اثبات، راندا برن

۱- دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم. [yasingoodarzi90@gmail.com](mailto:yasingoodarzi90@gmail.com)

۲- دانشیار فلسفه و کلام اسلامی؛ دانشکده الهیات و معارف اسلامی؛ دانشگاه قم (نویسنده مسئول) \* [ahmadabedi@yahoo.com](mailto:ahmadabedi@yahoo.com)

## ۱. مقدمه

مدتی است که کلاس‌های انگیزشی و راه‌های موفقیت رونق خاصی گرفته‌اند، به گونه‌ای که ذهن اقشار مختلفی را به خود مشغول کرده است. یکی از کلیدواژه‌های این کلاس‌ها قانون جذب<sup>۱</sup> است. حامیان قانون جذب برای پر شمار کردن مخاطبان و طرفداران خود، کارها و روش‌های متعددی به کار بسته‌اند، از جمله این که خط‌مشی خود را مشخص نمی‌کنند تا با همه مرام و مسلک‌ها و ادیان سازگاری داشته باشند و از نقاط قوت دیگران به نفع خود استفاده کنند. در همین راستا، برای این که مخاطب بیشتری از جمله متدینین را جذب کنند، مدعی شده‌اند که قانون جذب از آنجاکه یک قانون جهان‌شمول است، مورد پذیرش دین هم هست، و یکی از آموزه‌های دینی که می‌تواند مؤیدی برای این مدعا باشد، دعا است (برن، ۱۳۸۹: ۲۳) و در این خصوص توانسته‌اند عده‌ای را با خود همراه کنند. حال این سوال مطرح است که آیا دعا همان قانون جذب است یا خیر؟ و آیا مساسی بین قانون جذب و دعا وجود دارد یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید قانون جذب را از حیث مدعیات و مبانی بررسی کرد و بعد دعا را نیز از نگاه حکمت متعالیه مورد تحلیل عقلی قرار داد تا زمینه مقایسه بین این دو مهیا شود و بتوان به پاسخ متقنی دست پیدا کرد.

پس این مقاله مشتمل بر سه مطلب اساسی است:

مطلب اول: تبیین و بررسی مبانی قانون جذب؛

مطلب دوم: تحلیل و بررسی دعا از منظر حکمت صدرایی؛

مطلب سوم: مقایسه بین قانون جذب و دعا.

نویسندگان این مقاله در صدد نقد نظریه قانون جذب و تبیین عدم عینیت آن با دعا است و این کار در این مقاله با روش تطبیقی - انتقادی انجام می‌شود.

## ۱.۱ - پیشینه پژوهش

درباره قانون جذب از منظرهای متفاوت، آثار مختلفی نوشته شده است. از جمله مقاله «قانون جذب» از حمزه شریفی دوست، مجله مطالعات معنوی، ۱۳۹۱، در این مقاله، نویسنده تلاش کرده است از نگاه

۱- این مفهوم با نام‌هایی مثل جذب، قانون جذب، راز، قانون راز و گاهی هم با نام تجسم خلاق بر سر زبان‌ها است. (پیچان و مطیع، ۱۳۹۸: ۵۱)



روان‌شناسی به قانون جذب بپردازد و ثابت کند که این مدعا از منظر علم روان‌شناسی مورد تأیید نیست. مقاله «نقدی بر دینی‌سازی قانون جذب»، اثر مهدی پیجان و مهدی مطیع، نشریه الهیات تطبیقی، ۱۳۹۸، نویسندگان این مقاله تلاش کرده‌اند به اثبات برسانند که قانون جذب مورد تأیید دین و عین دعا نیست و ناآگاهی از دین را منشأ این اشتباه می‌دانند. مقاله «بررسی انتقادی ارتباط معنایی دعا خواستن در آموزه‌های اسلامی و قانون جذب» از هاشم قربانی، فصل‌نامه علمی اندیشه نوین دینی، ۱۴۰۰، نویسنده قانون جذب را با دعا از جهت خواستن مقایسه می‌کند و معتقد است که قانون جذب با دعا هماهنگ نیست و دو مقوله متفاوت هستند و قانون جذب را امر توهمی و غیرواقعی، اما دعا را واقعی می‌داند. مقاله «دعا در اندیشه رهبری و مقایسه آن با قانون جذب» از حمزه شریفی دوست، مجله مکاتبه و اندیشه، ۱۳۹۱، نویسنده این اثر، از بُعد خودسازی قانون جذب را مورد انتقاد قرار داده است، به این صورت که طبق قانون جذب، انسان اجازه نگاه منفی را در مورد خود نمی‌دهد و هرگز به عیب‌های خود آگاهی پیدا نمی‌کند تا در صدد رفع آن‌ها بر آید. مقاله «قانون جذب» از حمیدرضا مظاهری سیف، مجله مطالعات معنوی، ۱۳۹۰، به قانون جذب پرداخته است و در این پژوهش به این نتیجه رسیده است که رهبران قانون جذب بین مطالب درست و نادرست خلط و اشتباه کرده‌اند.

اما در این پژوهش به بررسی مبانی، نقاط اختلاف قانون جذب و دعا در علم النفس نظام حکمت صدرایی و هم‌پوشانی در مواردی که باعث توهم واقعی بودن قانون جذب شده است، پرداخته و از ظرفیت علم النفس صدرا برای رد این مدعا که قانون جذب عین دعا در شرایع الهی است، استفاده شده است.

### ۲.۱ اهمیت پژوهش

قانون جذب با انگیزه‌های متفاوت در بین جوامع مطرح و ترویج شده است. صرف ترویج چنین اندیشه‌های بدون پشتوانه عقلی آسیب‌زا است؛ به‌ویژه که ادعا عینیت آن با یکی از آموزه‌های ادیان الهی هم مطرح شود. از طرف دیگر، فارغ از آسیب‌زا بودن چه به‌حسب اجتماعی و چه از جهت اعتقادی، برای انسان این سؤال مطرح است که آیا می‌توان دعا در ادیان و قانون جذب را یکی دانست؟ پس از این دو جهت این پژوهش اهمیت ویژه‌ای دارد.

### ۳.۱ مفهوم‌شناسی

برای گرفتارنشدن در اشتراک لفظی و سوء برداشت لازم است بعضی از واژه‌ها توضیح اجمالی داده شود.

### ۱.۳.۱ دعا

ابن فارس درباره دعا می‌گوید دعا از «دَعَوَ» است که به معنای میل پیدا کردن تو، به چیزی به وسیله صوت و کلامت است (ابن فارس، ۱۴۲۹ق، ۳۳۷). فیومی دعا را ابتهال و رغبت نسبت به خدا می‌داند، به خاطر خیری که در نزد خداوند است (فیومی، ۱۴۱۴، ۱۹۴). در شریعت و دین هم همان معنای لغوی مورد نظر است و معنای اصطلاحی که مغایر با معنای لغوی باشد، وجود ندارد.

### ۲.۳.۱ نظام حکمت صدرایی

یکی از مکاتب سه‌گانه فلسفه اسلامی، حکمت متعالیه است. این مکتب، برخلاف حکمت مشاء که فقط به عقل استناد می‌کند و توجهی به قلب و شهود قلبی ندارد، به قلب و شهود قلبی توجه ویژه‌ای دارد و از این جهت به حکمت اشراق نزدیک است و تنها وجه تمایز بین حکمت اشراق و حکمت متعالیه قول به اصالت وجود است که از مهم‌ترین مبانی حکمت متعالیه است. صدرا سه مبنای مهم و کلیدی خود یعنی حرکت جوهری، وجود رابط، تشکیک خاصی را بر اصالت وجود مبتنی کرده است. فهم دقیق این مبانی در تحلیل دعا تأثیر به‌سزایی دارد.

### ۳.۳.۱ قانون جذب راندا برن

قانون جذب یکی از کلیدواژه‌هایی است که امروزه بر زبان‌ها جاری است. این قانون هم‌چنان که از اسمش پیداست و قائلان آن نیز مطرح می‌کنند، قانونی فراگیر و جهان‌شمول است، و مدعی است که اگر با شرایط مورد توجه قرار گیرد، می‌تواند انسان را به خواسته‌هایش برساند و اگر کسی را در عالم دیدید که موفق است به خاطر رعایت قانون جذب است. رعایت و به‌کارگیری این قانون انسان را به خالق خوشبختی یا بدبختی‌اش تبدیل می‌کند. اگرچه این قانون از گذشته مطرح بوده؛ اما خانم راندا برن استرالیایی اخیراً با کتاب راز، قانون جذب را به یکی از گفتمان‌های عمومی مطرح کرده است.

## ۲. مبانی قانون جذب از منظر راندا برن

به صورت معمول، مبانی به زیرساخت‌های اساسی یک رویکرد، نظریه، مکتب یا جریان اطلاق می‌شود (شاکرین، ۱۴۰۲: ۵۹). و برای دست یافتن به زیرساخت‌های یک اندیشه از متون اصلی و معتبر باید استفاده کرد. کتاب راز یکی از مهم‌ترین منابع قانون جذب است، بر این اساس، از این کتاب برای بررسی مبانی قانون جذب استفاده شده است.



ابتدا باید به مبانی قانون جذب دست پیدا کرد تا در استوای درستی به ارزیابی آن‌ها پرداخت. قائلان قانون جذب برای نظریه خود مبانی و ویژگی‌هایی مطرح می‌کنند و این مبانی به‌طور خلاصه به‌گونه‌ای که تأمین‌کننده غرض این مقاله باشد بدین شرح است:

## ۱.۲ عمومیت قانون جذب

قانون جذب یک قانون عام و جهان‌شمول است و در تمام ساحت‌های زندگی انسان تأثیرگذار است. مؤلف کتاب راز، به نقل از باب پراکتر در این مورد می‌گوید: «همه ما فقط با یک قدرت سروکار داریم، یک قانون و آن قانون جذب است» (برن، ۱۳۸۹: ۱۳).

این ویژگی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا اگر عمومیت و قانون بودن آن پذیرفته نشود و به‌صورت موجه جزئی مد نظر باشد، نمی‌تواند به‌عنوان یک رویکرد اثرگذار مطرح و قابل دفاع باشد و می‌توان گفت که قاعده الجزئی لایکون کاسبا و لامکتسبا در اینجا حاکم است، به این معنا که نه از طریق قواعد کلی استنتاج می‌شود و نه مقدمه برای به‌دست‌آمدن علم جدید قرار می‌گیرد؛ لذا بر این مدعا با عبارات مختلف تأکید شده است. مثلاً وی در این مورد چنین می‌گوید: «قانون جذب، قانون طبیعت است» (برن، ۱۳۸۹: ۲۳). «قانون جذب قانون خلقت است» (همان: ۲۶). «هیچ چیز از قانون جذب قسر در نمی‌رود. تمام موجودات زنده این سیاره از طریق قانون جذب عمل می‌کنند» (همان: ۳۱).

## ۲.۲ تکوینی بودن قانون جذب

این قانون یک امر واقعی و اثرگذار در خارج است که منبع و منشأ آن ذهن و اندیشه انسان است. «هر آنچه به زندگی‌ات وارد می‌شود، در واقع تو خودت آن را به‌سوی زندگی‌ات می‌کشانی و به‌واسطه تصویر ذهنی‌ات است که آن را جذب می‌کنی. این همان تفکر خودت است، هر آنچه در ذهنت جاری باشد آن را به‌سوی خود جذب می‌کنی» (همان: ۱۵).

این مدعا اصلی‌ترین رکن قانون جذب است و بقیه ویژگی‌ها بیانگر شرایط این اثرگذاری است و طبق این مدعا است که انسان می‌تواند منویات و خواسته‌های خود را به دست آورد و همین مدعا است که با بحث دعا و فال در دین اسلام تلاقی دارد و باید مورد توجه و تحلیل قرار گیرد تا روشن شود که آیا قانون جذب در این موارد همان مدعای شریعت را دارد؟

### ۳.۲ مشابهت در قانون جذب

هر چیزی مشابه خود را جذب می‌کند. طبق این اصل انسان خود دارای جاذبه و مغناطیس است.  
(تو خودت قوی‌ترین مغناطیس عالم هستی) (همان: ۱۷).

پس اگر اندیشه‌ات مثبت باشد، مثبت دریافت می‌کنی و اگر منفی باشد، منفی دریافت می‌کنی. شبیه همین مطلب را ما در آموزه‌های دینی داریم (الخبیثات للخبیثات و الخبیثون للخبیثات و الطیبات للطیبین و الطیبون للطیبات) (نور/۲۶): زنان پلید، برای مردان پلید و مردان پلید، برای زنان پاک، برای مردان پاک و مردان پاک، برای زنان پاک‌اند. در اشعار شعرای فارسی‌زبان هم این معنا منعکس شده است:

ناریان مر ناریان را جاذب‌اند      نوریان مر نوریان را طالب‌اند (مولوی، ۱۳۸۳: ۱۷۹)

و همین مسائل باعث شده است که گروه زیادی از مردم و برخی از دین‌داران گمان کنند که قانون جذب ریشه در معارف دینی دارد. اما با وجود این شواهد، باز نمی‌شود به راحتی چنین ادعایی را مطرح کرد و باید بررسی شود که آیا واقعاً آبخشور قانون جذب و معارف دینی یکی است یا این طور نیست؟

### ۴.۲ محوریت انسان در قانون جذب

یکی از مهم‌ترین ارکان قانون جذب که زیاد به آن توجه داده می‌شود، محوریت انسان در آن است و به گونه‌ای به مخاطب القا می‌شود که انسان فاعل مایشاء است و هر چه اراده کند، همان می‌شود، فقط باید اراده کند. این مطلب اگر با اندیشه ماتریالیستی همراه باشد، سر از اومانیزم در می‌آورد. این اندیشه اگرچه با خلیفه‌الله بودن انسان به حسب ظاهر نزدیک است، اما تفاوت بنیادین دارد و در بخش سوم به آن پرداخته می‌شود.

وی در این مورد می‌گوید: «وقتی تو از این قانون مهم آگاه شوی، در واقع متوجه می‌شوی که صرفاً قادری زندگی‌ات را با فکر کردن خلق کنی و سپس به گونه‌ای باورنکردنی قدرتمند می‌شوی» (برن، ۱۳۸۹: ۲۶).

یا می‌گوید:

«تو خود یک پا خالق هستی» (همان: ۵۸). این قصه‌ی جالب ثابت می‌کند که چطور کل زندگی‌ات و هر آنچه در آن است، توسط خود تو ایجاد شده است (همان: ۵۹).

وی در باب روند خلق سه مرحله را مطرح می‌کند:



- درخواست
- باور
- دریافت

و اشیا را به طرف خود جذب می‌کند؛ ولی باید دقت کرد که شیء مشابه را درک کرد، پس اگر اندیشه‌های مثبت داشته باشی، امور مثبت را جذب می‌کنی و اگر اندیشه‌های منفی داشته باشی، اشیا منفی را جذب می‌کنی.

جذب حکایت از این دارد که هر چیزی مشابه خود را جذب می‌کند؛ بنابراین، وقتی تو فکری در ذهنت داری، در واقع افکار مشابه را به سوی خود جذب می‌کنی (همان: ۱۸).  
 هم‌چنین مؤلف از باب پراکتر نقل می‌کند:  
 «هر آنچه را در ذهنت مجسم کنی، به دست خواهی آورد» (همان: ۱۹).  
 در این باب مستند زیاد است که ما به همین اندازه اکتفا می‌شود.

## ۵.۲ کلی و مطلق بودن قانون جذب

قانون جذب مطلقاً اثرگذار است و کاری به این ندارد که متعلق آن مثبت باشد یا منفی؛ لذا اگر اندیشه شما مثبت باشد، امور مثبت را جذب می‌کند و اگر منفی باشد، امور منفی و ناخوش آیند را جذب می‌کند؛ پس باید مراقب افکار خود بود.  
 قانون جذب به این قضیه توجه ندارد که از نظر تو چیزی خوب است یا نه یا آیا تو آن را می‌خواهی یا نمی‌خواهی. این قانون در برابر افکار تو عکس‌العمل نشان می‌دهد (همان: ۲۳).

## ۶.۲ تمرکز در قانون جذب

شرط قانون جذب این است که فکر انسان بر آنچه توقع وقوع آن را دارد، تمرکز کند.  
 وقتی تو درباره آنچه می‌خواهی فکر کنی و با نیت بر آن تمرکز کنی، آن‌گاه قانون جذب دقیقاً هر دفعه همان چیزی را که می‌خواهی به تو می‌دهد.

## ۷.۲ تصویری بودن قانون جذب

قانون جذب دایره مدار تصورات است نه تصدیقات. به این معنا که صرف تصور چیزی، طبق قانون جذب باعث تحقق آن می‌شود ولو این‌که در مقام تصدیق سلب شود. آنچه اثرگذار است، تصور انسان است. مثلاً اگر کسی بگوید من در مسابقه شکست نمی‌خورم طبق قانون، جذب شکست می‌خورد؛ چون تصور شکست کرده است؛ ولو این‌که بگوید شکست نمی‌خورم. زیرا این شخص، شکست خوردن را تصور کرده و این خوراک و موضوع قانون جذب را تهیه کرده است و چون قانون جذب با تصدیق یعنی «شکست نمی‌خورم» توجه نمی‌کند و همین باعث می‌شود که شکست بخورد. وی در این مورد می‌گوید:

«قانون جذب به این قضیه توجه ندارد که از نظر تو چیزی خوب است یا نه یا آیا تو آن را می‌خواهی یا نمی‌خواهی. این قانون در برابر افکار تو عکس‌العمل نشان می‌دهد» (همان: ۲۲).

## ۸.۲ الهام‌بخش، آری. اقدام منتج، نه

قانون جذب متوقف بر اقدام الهام‌بخش است نه صرف اقدام؛ خود اقدام بدون انتظار دریافت، تقلایی بیش نخواهد بود. اما اقدام به چه مقدار لازم است؟ آنچه از عبارات کتاب راز به دست می‌آید، این است که مقدار اقدام در حدی باید باشد که برای شخص انتظار دریافت از کائنات را محقق کند؛ اما آیا بین فعل و هدف باید تناسب باشد؟ از عبارت قابل‌استفاده نیست؛ بلکه خلاف آن را می‌توان فهمید. تصور کن زندگی رودخانه‌ای پرخروش است. وقتی تو اقدامی می‌کنی تا بلکه اتفاقی بیفتد، این احساس ایجاد می‌شود که خلاف جهت رودخانه شنا می‌کنی. احساسی سخت و شبیه به تلاش و تقلا است. وقتی اقدام تو طوری باشد که انگار منتظری تا چیزی از کائنات دریافت کنی، گویی در جهت جریان رودخانه شناور هستی که احساس خواهی کرد به هیچ‌گونه تلاشی نیاز نیست. این است احساس اقدام الهام‌بخش که انسان در جهت جریان کائنات و زندگی باشد. گاهی حتی خودت متوجه نخواهی بود از اقدام استفاده کرده‌ای تا این‌که دریافت کنی؛ چون همین اقدام حال و هوای خوبی داشته است (همان: ۷۰).





### ۳. بررسی دعا در نظام حکمت صدرایی

مطالبی وجود دارد که می‌تواند پاسخ این سؤال باشد که چرا فیلسوف به مسئله دعا توجه دارد و به تحلیل و بررسی آن پرداخته است. یکی از اهداف فیلسوف، دستیابی به واقع و تحلیل و بررسی آن است و چون نظام حکمت صدرایی یکی از ابزارهای شناخت را قلب می‌داند، بر همین اساس مکاشفات قلبی، برای فیلسوف صدرایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، و چون قرآن کشف تمام محمدی صلی‌الله‌علیه و آله است، لذا فیلسوفان گوشه چشمی به متون دینی به‌عنوان یکی از منابع شناخت دارند. دعا یکی از آموزه‌هایی است که در آیات و روایات به آن توجه شده است و از این منظر، حکما نسبت به آن رغبت نشان داده‌اند. علاوه بر این که دعا مستبطن سؤالاتی نیز است، مثلاً این که خداوند استجاب دعا را به خود نسبت می‌دهد و از طرفی، دعا ملازم با تغییر است و این استناد مستلزم تغییر در خداوند خواهد بود. هم‌چنین، نفس انسان در بحث دعا چه جایگاهی دارد؟ برای بررسی دعا در نظام حکمت صدرایی نیاز به بحث از موارد متعددی است از جمله ترتیب نظام هستی تا معلوم شود که تغییرات حاصل از دعا در کدام مرتبه از عالم اتفاق می‌افتد؟ هم‌چنین، باید بحث شود که نقش نفس انسان در فرایند دعا چیست؟

#### ۱.۳ تبیین سلسله‌مراتب هستی

صدر را در یک تقسیم، عالم را به دو قسم خلق و امر تقسیم می‌کند.

خداوند می‌فرماید "فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ" (حاقه / ۳۸ و ۳۹)؛ به آنچه می‌بینید و آنچه نمی‌بینید، قسم می‌خورم. این آیه اشاره به این که افعال خداوند به‌حسب قسمت نخستین، به آنچه که بر آن احساس واقع می‌شود، و به آنچه که بر آن احساس واقع نمی‌شود، یا به‌واسطه یکی از قوای ادراکی دیگری غیر از حس ادراک می‌شود، تقسیم می‌گردد و به هر دو خداوند اشاره کرده و می‌فرماید "أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ" (اعراف / ۵۴)؛ بدانید که خلق و امر از اوست. «پس عالم خلق عالم محسوسات است که بدان عالم شهادت و عالم ملک و عالم اجسام و عالم سفلی (پست) گویند، و این الفاظ دلالت بر معنی واحدی دارد، و عالم امر عالمی است که آن‌سوی محسوسات است که بدان عالم غیب و عالم ملکوت و عالم ارواح و عالم علوی گویند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷: ۴۴۷).

از قرینه این که امر را در مقابل خلق قرار داده است، فهمیده می‌شود که امر، عالم مجرد است. بر این مدعا برهان فلسفی مثل برهان امکان اشرف هم اقامه شده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰: ۳۶).

عالم امر دارای مراتبی است که از عقول مجرد طولی و عرضی تام غیرنفسی و نفسی و عالم مثال منفصل تشکیل می‌شود. عقول تام غیرنفسی هرگز در آن‌ها تغییر و تبدل وجود ندارد، برخلاف عقول نفسی که تغییر و تبدل در آن‌ها ممکن است؛ زیرا عقول نفسی به دلیل تعلق به ماده و این که ماده ذاتاً متغیر است، قابلیت انفعال را دارد.

لوح محفوظ از جمله عقول تامی است که تغییر و تبدل در آن راه ندارد. اما لوح محو و اثبات از عقول نفسی است و تغییر و تبدل در آن راه دارد. دعا مربوط به لوح محو و اثبات است؛ زیرا در بحث دعا قرار است که تغییر ایجاد شود و در مراتب بالاتر از لوح محو و اثبات کارایی ندارد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۰م، ج ۶: ۲۵۹). پس حیثه دعا مربوط به مادون لوح محفوظ می‌شود. اما این که چگونه نفس در لوح محو و اثبات اثر می‌کند، در باب نفس مورد بحث قرار می‌گیرد.

### ۲.۳ نحوه وجود نفس

صدرا نفس را برآیند حرکت جوهری ماده می‌داند. ماده در اثر حرکت جوهری در استوایی قرار می‌گیرد که توسط موجود مفارق به وجود تجردی تبدیل می‌شود (مؤمنون / ۱۴). پس درست است که نفس برخاسته از ماده است؛ اما به این معنا نیست که ماده بدون اثرگذاری موجود مفارق بتواند تجرد پیدا کند؛ زیرا تجرد از جهت مرتبه وجودی برتر از ماده است و موجود مادی نمی‌تواند موجود مجردی را که برتر از آن است، به وجود بیاورد. علاوه بر این در مادیات، فعلیت تحریکی است نه ایجاد، و ثالثاً امور مادی در اثرگذاری خود نیاز به وضع خاص دارند و حال آن که نفس مجرد است و ماده نمی‌تواند با آن وضع خاصی داشته باشد.

این مطلب همان است که در تعریف نفس گفته می‌شود نفس کمال جسم طبیعی یعنی بدن است. کمال شیء یعنی تمام و تکامل یافته آن شیء یا به عبارت دیگر، فعلیت شیء است. ابن سینا برای فرق بین خیر و کمال می‌گوید:

فرق بین کمال و خیر این است که کمال اقتضای دوری از قوه آن شیء را دارد، پس آن به این اعتبار به تنهایی کمال است (طوسی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۹۶۵).

و چون بین قوه و فعل رابطه تشکیکی وجود دارد، نفس فعلیت و تمام بدن است. «پس وجود قابل بالقوه و وجود مقبول بالفعل است، و همه موجود به یک وجودند و آن وجود، دارای مراتب مختلفی است،



به گونه‌ای که جهت اختلاف میان مراتب، به همان چیز باز می‌گردد که میان آن‌ها مشترک است. یعنی نوعی اختلاف تشکیکی میان آن مراتب برقرار است» (طباطبائی، ۱۴۲۴: ۲۵۲).

توضیح مطلب این است که بنا بر نظریه حرکت جوهری که مورد قبول ملاصدرا است، ذات جسم و ماده در حرکت است و چون حرکت را به کمال اول جسم طبیعی تعریف کرده‌اند؛ لذا در هر حرکتی، کمال ثانی یعنی مقصدی باید باشد. اگر این حرکت ادامه پیدا کند، سر از نفس به‌عنوان کمال و فعلیت متحرک در خواهد آورد؛ پس نفس تکامل‌یافته همان ماده است و از آن تعبیر به جسمانیه الحدوث می‌شود. بر این اساس، نفس حقیقتی مادی مجرد است؛ یعنی در یک مرتبه تجرد دارد و در یک مرتبه مادی است؛ زیرا به ماده تعلق دارد. تجرد نفس به‌صورت یکسان و یک‌نواخت نیست؛ بلکه در تجردش دارای مراتب است؛ یعنی در یک موطن تجرد مثالی دارد و اگر ارتقا پیدا کند، می‌تواند به تجرد عقلی هم برسد؛ حتی در نظام حکمت صدرایی حواس ظاهر که در بعض موارد در بدن حلول کرده، نیز به‌نحو تشکیکی است؛ مثلاً لمس را اولین قوه مدرکه حیوانی می‌داند که در تمام اعضاء حضور دارد، سپس قوه ذائقه و بعد قوه شامه و بعد قوه سامعه و در عرش قوای ادراکی حیوانی قوه باصره را قرار می‌دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱: ۳۴). از این مبنای فروعی قابل‌استفاده است، از جمله این که نفس حقیقت واحد ذومراتب است و در هر موطنی حکمی مناسب به خود را دارد.

پس نفس وجودی اشتدادی و ذومراتب دارد. این نظریه مستبطن چهار گزاره است وحدت حقیقی است، کثرت حقیقی است، وحدت در متن کثرت و کثرت به وحدت بر می‌گردد.

در بحث معرفت نفس، مسئله‌ای که باید مدنظر داشت، این است که نفس غیر از روح است؛ زیرا روح جوهر مجرد و مباین از بدن است، اما نفس ارتباط آن روح به بدن است؛ یعنی نفس حیثیت اضافی و تعلق و به تعبیری وجود لغیره است. پس روح و نفس وجود فی‌نفسه لغیره است که این لغیره بودن عین لنفسه بودن آن است به این معنا که دو وجود نیست؛ بلکه یک وجود ذومراتب است و این لغیره بودن ذاتی وجود نفس است. در واقع، این اضافه نفس به بدن برای این است که روح می‌خواهد کارهای خود را با این بدن انجام دهد؛ لذا مرحوم علامه نفس را جوهری می‌داند که ذاتاً مجرد از ماده است؛ اما از جهت فعل مادی است (طباطبائی، ۱۴۲۳ق: ۸۹).

کارکرد تعلق نفس به بدن مادی این است که در اثر این ارتباط، نفس آرام‌آرام اقتدار پیدا کند و در اثر این اقتدار وجودی، از وجود فی‌غیره به وجود لنفسه ارتقا پیدا کند.

باتوجه به این توضیح که هویت و نحو وجود نفس حیثیت تعلق به بدن است، روشن می‌شود که اثرگذاری نفس در خارج و وراء خود ذاتی نفس است و اقل شاهد بر این مدعا، اثرگذاری نفس در بدن خود است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۴۳). اما هم‌چنان که گفته شد این حداقل اثرگذاری نفس در خارج است. صدرا ذیل این بحث می‌گوید که چون خداوند نفس انسان را از سنخ عالم ملکوت خلق کرد، پس اقتدار بر ایجاد صور در عالم خود را دارد و اگر این اثرگذاری را در عالم خارج دیده نمی‌شود به دلیل غلبه احکام تجسم و تکثر و جهت امکانی و حیثیات عدمی است و اگر نفس اقتدار پیدا کند، می‌تواند در خارج یعنی وراء بدن اثرگذار باشد.

خدای متعال نفس ناطقه انسان را به نحوی آفریده است که دارای قدرت و توانایی بر ایجاد صور اشیا در ذات و عالم خویش است. زیرا نفس ناطقه از سنخ عالم ملکوت و عالم قدرت و توانایی است (پس نفس قادر است بر ایجاد صور اشیا در ذات خویش و هم در خارج)، ولی مانع از تأثیر و قدرت بر ایجاد اشیا در خارج، غلبه احکام تجسم (ناشی از تعلق نفس به بدن) و تضاعف و تزیید جهات امکان و حیثیات اعدام (مصلح، ۱۳۸۵: ۴۲).

پس اثرگذاری نفس، ذاتی نفس است؛ اما بحث در مقدار و چگونگی اثر آن است.

### ۳.۳ اثرگذاری نفس به حسب اختلاف مراتب

نفس دارای وجود تشکیکی و ذومراتب است و هر مرتبه اثر خاص به همان مرتبه را دارد و اگر قوی شود، اثرگذاری متناسب به همان مرتبه را در خارج خواهد داشت.

از نظر حکمت متعالیه، دعا یکی از کنشگری‌های نفس نسبت به خارج است. اما چون نفس دارای مراتب است، به حسب مراتب اثرگذاری یا به تعبیر بهتر در هر مرتبه‌ای دعای خاصی دارد و به همین دلیل است که لسان شریعت در باب دعا، متفاوت است.

نفس در مرتبه بدن باید درخواست خود را متناسب به این مرتبه مطرح کند و چون در مرتبه بدن به خاطر مادی بودن، فاعلیت ایجاد ندارد و از طرفی، بدن در موطن اجتماع سیر می‌کند، دعا و درخواست وی به صورت لفظ خواهد بود؛ یعنی با لفظ درخواست خود را به دیگری منتقل می‌کند.

در مرتبه خیال، زمانی که نفس مطلوب خود را تصور می‌کند این تصور می‌تواند تصور عقول نفسی هم باشد و بنا بر فاعلیت بالعنایه از طریق عقول نفسی، مطلوب او در خارج محقق شود؛ زیرا شرط در تحقق فعل، جزئی بودن تصور آن است و الا اگر به صورت کلی باشد، نسبت به همه جزئیات علی السویه است؛



لذا مبرری برای تحقق آن موجود نخواهد شد، پس تصور مطلوب در ذهن انسان باعث جزئی شدن آن نزد عقول نفسی می‌شود و همین باعث می‌شود فاعلیت عقول نسبت به آن محقق شود و این همان فاعلیت به عنایه است. طبق این تحلیل نفس برای تحقق مطلوب خود جنبه اعدادی دارد و بستر را برای عقول آماده می‌کند تا این که عقول مطلوب و تصور نفس را در خارج محقق کنند.

اما صدرا معتقد است که اگر نفس در همین مرتبه خیال، توحید پیدا کند، می‌تواند مطلوب خود را در خارج ایجاد کند؛ در این فرض دو صورت قابل تصویر است. توحید قوه خیال تحت حاکمیت و قیمومیت عقل عملی باشد، در این صورت انشای نفس حکیمانه خواهد بود؛ اما اگر به گونه‌ای باشد که عقل را به دنبال خود بکشد و تابع خود کند از اقتدار خاصی برخوردار خواهد بود و چون نفس در این صورت عقل را به بردگی خود درآورده است، از آن تعبیر به نفس شریه شده که بر همین وزان، اثر او نیز شرورانه خواهد بود و این همان چشم‌زخم است (صدرالدین، ۱۳۸۲: ۲۰۱). اگر ارتقا نفس ادامه پیدا کند، می‌تواند به مرتبه عقل فعال برسد (صدرالدین، ۱۳۶۶: ۳۳) و در این صورت، به عنوان قلم در ملائکه نفسی از جمله لوح محو و اثبات اثر کند و سرنوشت را تغییر دهد. اگر خود به مرتبه عقول نرسید، می‌تواند از نفوس قدسی که به این مرتبه رسیده‌اند، در خواست کند که آن‌ها دعا او را در خارج محقق کنند و این توسلی است که شریعت به آن دعوت می‌کند. لازم به ذکر است که نفس دارای مراتب زیادی است و در هر مرتبه دعا متفاوتی دارد.

پس اگر دیده شد نفس تصوراتش در خارج محقق می‌شود، این به خاطر اقتدار نفس است نه به خاطر قانون جذب.

### ۴.۳ توحید افعالی در کنشگری نفس

نکته‌ای که وجود دارد، این است که کنشگری نفس در خارج به معنای استقلال نفس در ایجاد نیست؛ زیرا نفس به عنوان معلولی از معالیل الهی، عین ربط به خداوند است و وجود ربطی متقوم به علت و وجود مستقل است، به این معنا که ساختار وجودی معلول را علت پرکرده است و در نتیجه، علت در متن و حاق وجود ربطی حاضر است و فعل معلول در همان مرتبه و موطن وجودی و اثرگذاری‌اش، فعل و اثر علت هم هست. با بیان این مطلب، روشن می‌شود که تمام کارهای نفس، فعل علت او یعنی واجب تعالی است و نفس از خود استقلالی ندارد. پس دعا که به نحوی اثرگذاری نفس در خارج است و فعل نفس هم فعل خداوند است، پس هم دعا فعل نفس و هم فعل واجب است، لذا اسناد استجابت به خداوند هم

حقیقت است و هم باعث تغییر در ذات خداوند نمی‌شود؛ زیرا این استناد به مرتبه ذات واجب نیست تا محال لازم بیاید؛ بلکه تغییر در نفس و لوح محو و اثبات است که افعال الهی هستند و تغییر در فعل الهی مستلزم محال نیست.

#### ۴. مقایسه و بررسی دو دیدگاه

باتوجه به مطالب گفته شده، باید بین قانون جذب و دعا مقایسه‌ای صورت گیرد تا واگرایی یا همگرایی بین این دو، روشن شود. در اینجا از دو جهت مقایسه صورت می‌گیرد، یکی از جهت نظری و دیگر از جهت عملی.

#### ۱.۴ بحث نظری

بحث نظری هم از دو جهت قابل بحث و بررسی است یکی از جهت شباهت‌ها و دیگر از جهت تفاوت‌ها.

##### ۱.۱.۴ شباهت‌ها

روشن است که اگر دو اندیشه هیچ جهت اشتراک، و لو ظاهری نداشته باشند، دلیلی بر مقایسه بین آن دو نخواهد بود تا چه برسد بر ادعای عینیت، بر همین اساس است که باید جهت اشتراکی را که باعث این توهم شده است، بررسی کرد.

در باب نفس در نظام حکمت متعالیه گفته شد که نفس به حسب مراتبی که دارد، دارای آثار متناسب با همان مراتب است و دعا که یکی از آثار نفس است به حسب مراتب متفاوت نفس، متفاوت خواهد بود. باتوجه به مطالب قبل، تنها مرتبه‌ای که باعث شده گمان شود که دعا همان قانون جذب است، دعا در مرتبه قوه خیال است. برای مشخص شدن این مدعا بهتر است در این زمینه مقایسه‌ای صورت بگیرد.

در قانون جذب، ادعا شده صرف تصور شیء، چه مثبت و چه منفی برای تحقق مطلوب کافی است (برن، ۱۳۸۹: ۲۴)، در بحث دعا هم صدرا می‌فرماید: دعا در مرتبه خیال، علاوه بر آثار متعددی که دارد، تصور آن، دعای در این مرحله محسوب می‌شود و مبادی عالیه را برای ایجاد مطلوب اعداد می‌کند؛ از طرف دیگر، توحید حواس و اقتدار نفس در مرتبه خیال باعث می‌شود که نفس بتواند در خارج انشاء مطلوب کند. پس دعا و قانون جذب از این جهت به هم شبیه هستند.

در قانون جذب، توجه زیادی به انسان شده و انسان را به‌عنوان خالق خوشبختی‌ها و بدبختی‌های خود معرفی می‌کند؛ در علم النفس صدرایی هم انسان را به‌عنوان فاعل اثرگذار در نظام تکوین معرفی می‌کند.



یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین چیزی که مورد توجه قانون جذب است، تمرکز نفس بر مطلوب است. همین مسئله هم مورد توجه نفس در نظام حکمت صدرایی است. در قانون جذب، ادعا شد که قانون جذب امر تکوینی است. همین امر در اثرگذاری نفس در خارج هم مدنظر است؛ مثلاً اثرگذاری نفس بر بدن یکی از مصادیق اثرگذاری نفس است که امری واقعی و نفس‌الامری است و اگر نفس قوی شود، می‌تواند مطلوب خود را خارج موجود کند. در این جهت می‌توان موارد دیگری را افزود؛ اما به خاطر رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا می‌شود.

۲.۱.۴ تفاوت‌ها

قانون جذب در عین این که با دعا در نظام حکمت صدرایی اشتراکاتی در نتیجه و بعضی مدعیات به حساب ظاهر دارد، اما این اشتراکات نمی‌توانند دعا و قانون جذب را یکی کنند و اختلاف‌های این دو بیشتر از این است که بتوان توهم عینیت این دو را در سر پروراند. پس به موارد اختلاف این دو پرداخته می‌شود تا این مدعا بیشتر ظهور پیدا کند.

۱.۲.۱.۴ تفاوت از جهان بینی

این قانون، انسان را موجودی مادی محض می‌داند و چیزی به عنوان تجرد نفس را قبول ندارد، لذا اثرگذاری انسان را فرکانس‌هایی از او می‌داند که از او ساطع و در خارج اثر می‌کند و سعادت یا شقاوت را برای انسان به ارمغان می‌آورد (برن، ۱۳۸۹: ۲۱). بر خلاف اندیشه صدرایی که نفس انسان را موجودی کشف‌دار و مادی - مجرد می‌داند؛ یعنی در یک مرتبه مجرد و در مرتبه دیگر، مادی است. مرتبه تجردی نفس را هم به تجرد مثالی و عقلی تقسیم می‌کند. پس نفس انسان از مرتبه مادی شروع می‌شود و به مراتب بالا به حسب استکمالی که پیدا می‌کند، دست می‌یابد و نفس در هر موطن اثر متناسب با آن موطن را دارد. بلکه در مرتبه بدن افعال او مادی و از سنخ تحریک است؛ اما در مراتب بالاتر اثر تجردی متناسب با همان مرتبه را دارد.

#### ۲.۲.۱.۴ تفاوت از جهت انسان شناسی

قانون جذب، انسان را محور و قانون جذب را ابزاری برای رسیدن انسان به امیالش قرار داده است و حتی زمانی که از کائنات و خدا هم، نامی به میان می‌آید، کائنات و خداوند به عنوان اموری هستند که قرار است فضا و محیط را آماده کنند تا این که انسان به اهداف خودش دست پیدا کند.

مؤلف در این باره چنین می‌گوید:

«تو ارباب عالم هستی، غول کمر به خدمت تو بسته است» (همان: ۵۹).

مراد از غول آن موجود مقتدر است که می‌تواند کارهای بزرگی انجام دهد؛ اما تصریح به مصداق این غول نمی‌کند؛ در جایی تعبیر به کائنات می‌کند و در جایی دیگر تعبیر به خداوند می‌کند. این ابهام‌گویی می‌تواند از نداشتن هستی‌شناسی فلسفی نشأت گرفته باشد و می‌تواند از مشخص نکردن مبانی هستی‌شناسی مؤلف نشأت گرفته باشد تا بتواند طیف وسیعی را همراه خود کند. البته با توجه به شناختی که از مؤلف وجود دارد، ایشان فیلسوف نیستند تا به‌طور مستقل، دارای هستی‌شناسی باشد؛ اما وی در اتمسفیری تنفس می‌کند که هستی‌شناسی ماتریالیستی حاکم است و بر اساس آن اتخاذ موضع می‌کند.

راز به این معناست که ما خالق دنیای خود هستیم و هر آرزو و خواسته‌ای را که مجسم کنیم، در زندگی مان آشکار می‌شود (همان: ۱۳۵). به این معنا که انسان با افکار خود زندگی خود را می‌سازد؛ زیرا این افکار احساساتی در انسان به وجود می‌آورد که ایجاد فرکانس‌هایی در عالم می‌کند و این فرکانس‌ها باعث جذب متناسب با اندیشه‌های انسان می‌شود.

اما دعا مبتنی بر نظام توحیدی است، با این توضیح که انسان چون معلول است و معلول عین ربط و متقوم به علت و علت مقوم اوست؛ لذا علت در ساحت معلول حاضر و در همان موطن به‌صورت مباشر افعال خود را انجام می‌دهد، پس دعا هم فعل انسان است و هم فعل خداوند و محوریت با خداوند است و انسان از شئون الهی است، خداوند مطلق و انسان مقید و در فلسفه صدرایی از آن تعبیر به فاعلیت طولی می‌شود و به‌همین خاطر است که اسناد فعل واحد به مطلق، یعنی خداوند و مقید یعنی، انسان بدون مجاز، گویی حقیقت است.

#### ۳.۲.۱.۴ تفاوت از جهت غایت

نگاه غالب و حاکم بر قانون جذب این است که انسان قرار است با قانون جذب به تمام خواسته‌های خود دست پیدا کند. این اندیشه در انسان اصالت لذت را تقویت می‌کند. ممکن است گفته شود که چه اشکالی دارد که انسان به خواسته‌های خود برسد؟ در پاسخ باید گفت، لذت‌گرایی دارای توالی فاسد زیادی است که یکی از آن‌ها این است که حتی با لذت‌گرایی هم منافات دارد؛ زیرا انسان خواسته‌های نامحدودی دارد و هیچ‌وقت از حال فعلی خود لذت نمی‌برد و دنبال چیزی است که الان ندارد و این حالت در صورت تقویت لذت‌گرایی، حس نارضایتی را در او ایجاد می‌کند.

ایشان می‌گویند: «هر چیزی دلت می‌خواهد در زندگی‌ات تغییر دهی، با تغییر افکار کارت کانال و فرکانس را عوض کن» (همان: ۲۱).





اما نفس در نظام حکمت صدرایی، مبتنی بر تهذیب و ریاضت‌های شرعی و توجه به امور معنوی است؛ یعنی دقیقاً در مقابل قانون جذب و این مطلب بسیار مهمی است؛ زیرا اقتدار نفس با فاصله گرفتن از لذات نفسی محقق می‌شود و یکی از شرایط مهم دعا در مراتب عالی نفس است.

#### ۴.۲.۱.۴ تفاوت از جهت اثرگذاری

«هر آنچه آدمی در خیال خود تصویر کند، دیر یا زود در زندگی‌اش نمایان می‌شود» (شین، ۱۳۸۶: ۴). خانم برن زمانی که می‌خواهد به باور رسیدن در مورد تصور را آموزش دهد، می‌گوید: وانمود کن که فلان چیز مال تو است و چون این رفتار با عقلانیت سازگاری ندارد؛ لذا برای این که عدم پذیرش عقل را نسبت به این رفتار تخیلی کنار بزند، می‌گوید: مثل بچه رفتار کن، یعنی همان گونه که رفتار کودکان از عقلانیت دور و به خیال‌بافی نزدیک است، چنین چیزی را پیشنهاد می‌کند.

چطور خودت را به مرحله باور برسانی؟ وانمود کن. مثل بچه‌ها باش و وانمود کن. طوری عمل کن انگار از قبل آن را داشته‌ای (برن، ۱۳۸۹: ۶۳).

وی در گام سوم برای رسیدن به آرزوی تصور شده، می‌گوید با خود این گونه تلقین کن که آنچه درخواست کرده‌ای را دریافت کرده‌ای!

سریع‌ترین راه برای رسیدن به فرکانس احساس خوب این است که بگویی: هم اکنون در حال دریافت هستم. هم اکنون همه چیزهای خوب را در زندگی‌ام دریافت می‌کنم. هم اکنون (خواسته‌ات را بگو) دریافت می‌کنم و آن را احساس کن، طوری که گویی دریافتش کرده‌ای (همان: ۶۷).

آیا این غیر از خیال‌بافی و توهم است؟! آیا این زمین‌گیر کردن انسان و جلوگیری از فعالیت‌های اجتماعی او نیست؟ شما فرض کنید که به قول ایشان همه انسان‌ها به این مؤلفه عمل کنند. آیا تولیدی اتفاق می‌افتد؟ آیا کارهای خدماتی جامعه به تعطیلی کشیده نمی‌شود؟ آیا رهبران این اندیشه که از انسان‌های موفق نام می‌برند، هیچ از آن‌ها پرسیده‌اند که برای رسیدن به آن ثروت و موفقیت اجتماعی چه خون‌دل‌ها خورده‌اند؟

اما دعا در نظام حکمت صدرایی، نقطه مقابل تخیل است؛ به این معنا که دعا متضمن مفاهیمی بوده که سرشار از عقلانیت است و همچنان که گفته شد دست انسان را گرفته، آرام‌آرام ارتقا می‌دهد و اگر انسان همراهی کند، آن را به مقام قلم یعنی ملکی که در لوح محو اثبات اثرگذار است، می‌رساند. دعا درست است در مرتبه بدن لفظی و سهل‌الوصول است و بالطبع اثرگذاری آن هم، به تبع آن کم است و همین باعث شده که بعضی نسبت به دعا بی‌رغبتی و حتی سوءظن پیدا کنند. اما در مراتب عالی که

اثرگذاری چشمگیری دارد، به آسانی دست‌یافتنی نیست و نیاز به جهاد شبانه‌روزی دارد. پس دعا با رکود و خمودگی که از ره‌آوردهای قانون جذب است، کاملاً مخالف است. اشکالات بیشتری بر مبانی قانون جذب وارد است؛ اما به دلیل اختصار، از طرح آن خودداری می‌شود. پس دعا و قانون جذب از جهت مبانی کاملاً تنافی دارند و هیچ جهت اشتراکی بینشان وجود ندارد.

#### ۲.۴ عملی

روشن است که باطل مطلق طرف‌دار ندارد و اگر گرایش‌هایی به باطل وجود دارد، به‌خاطر مخلوط‌شدن حق با باطل است و حق موجود در باطل، باعث می‌شود که به آن میل پیدا شود. قانون جذب اگر چه از جهت مبانی کاملاً باطل است؛ اما ناخودآگاه یا آگاهانه ظرفیت اثرگذاری نفس در خارج را که ذاتی آن است، به‌پای قانون جذب گذاشته و به دیگران القا می‌کنند که این اثرگذاری، به‌خاطر قانون جذب است؛ در صورتی که صدرا در علم النفس با برهان به اثبات رسانده است که این نفس است که می‌تواند در وراء بدن اثر کند و این اثرگذاری بستگی به مرتبه وجودی نفس دارد. درحالی‌که قائلان به قانون جذب برای مدعای خود از جهت هستی‌شناسی هیچ برهانی، جز تکرار مدعا خود بیان نمی‌کنند. پس ما با دو اندیشه مواجه هستیم، یکی مبتنی بر برهان قطعی و دیگر صرف ادعای بدون دلیل و روشن است که مدعای مستدل و برهانی، پذیرفته و مدعای بدون دلیل مردود است.

#### نتیجه‌گیری

قانون جذب مبتنی بر مبانی است و بر این مبانی نتایجی مترتب شده است که با آن مبانی از جهت منطقی هیچ ارتباطی ندارد و هرگز آن مبانی به نتایجی که ادعا شده، منتهی نمی‌شود. بر خلاف دعا که مبتنی بر مبانی ای است که آن مبانی با نتایج آن منطقی‌ترتبط و هماهنگ هستند. طرف‌داران قانون جذب، بعضی نتایج دعا را آگاهانه یا ناخودآگاهانه به‌نفع قانون جذب مصادره کرده، و همین امر باعث شده که کسانی مثل مؤلف کتاب راز، گمان کنند که قانون جذب همان دعا در ادیان است؛ درحالی‌که اگر دو اندیشه از جهت مبانی با هم متباین یا متضاد باشند، امکان ندارد که به نتیجه واحدی دست پیدا کنند و اگر شباهتی دیده می‌شود، الزاماً صوری و ظاهری است؛ زیرا نتایج تابع مبانی بوده است و اگر مبانی دو اندیشه متباین یا متضاد باشند، در نتیجه هم تباین و تضاد خواهند داشت.



### فهرست منابع:

- قرآن
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۰). **قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی**. چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن فارس، ابوالحسن احمد. (۱۴۲۹). **معجم مقاییس لغه**. چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- برن، راندا. (۱۳۸۹). **کتاب راز**. مترجم: نفیسه معتکف، چاپ سی و هشتم، تهران: لیوسا
- پیجان، مهدی و مطیع، مهدی. (۱۳۸۹). «نقدی بر دینی سازی قانون جذب». **الهیات تطبیقی پژوهشی**، سال دهم، شماره بیست و دوم، پائیز و زمستان، صفحه ۶۲-۵۱.
- شاکرین، حمیدرضا. (۱۴۰۲). **الحاد جدید بررسی و نقد در فیزیک و زیست شناسی معاصر**. چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شریفی دوست، حمزه (۱۳۹۱). «دعا در اندیشه رهبری و مقایسه آن با قانون جذب». **مجله مکاتبه و اندیشه**، شماره ۴۳، صص ۹۹-۱۱۶.
- شریفی دوست، حمزه. (۱۳۹۱). «قانون جذب، مجله مطالعات معنوی»، شماره ۳، صص ۱۹۰-۱۵۱.
- شین، فلورانس اسکاول. (۱۳۸۶). **چهار اثر**. چاپ شصتم، تهران: پیکان.
- صدرالدین شیرازی، محمد. (۱۳۶۶). **شرح اصول کافی**. چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمد. (۱۳۶۷). **الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه**. چاپ سوم، قم: مصطفوی.
- صدرالدین شیرازی، محمد. (۱۳۸۲). **الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه**. چاپ اول، قم: مطبوعات دینی.
- صدرالدین شیرازی، محمد. (۱۳۸۷). **مفاتیح الغیب**. ترجمه محمد خواجهی، چاپ چهارم، تهران: مولی.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۲۳ق). **بدایه الحکمه**. چاپ نوزدهم، قم: جامعه مدرسین.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۲۴ق). **نهایه الحکمه**. چاپ هفدهم، قم: جامعه مدرسین.
- طوسی، محمد بن محمد. (۱۳۹۱). **شرح الاشارات و التنبیهات**. چاپ سوم، قم: بوستان کتاب.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴). **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**. چاپ دوم، قم: مؤسسه دارالهجره.
- قربانی، هاشم (۱۴۰۰). «بررسی انتقادی ارتباط معنایی «دعا» و «خواستن» در آموزه های اسلامی و قانون جذب». **مجله اندیشه نوین دینی**، شماره ۶۴، صص ۸۲-۶۱.
- مصلح، جواد. (۱۳۸۵). **ترجمه و شرح الشواهد الربوبیه**. چاپ چهارم، تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). **عدل الهی**. چاپ سی ام، تهران: صدرا.
- مظاهری سیف، حمیدرضا. (۱۳۹۰). **نقد و بررسی نظریه راز (قانون جذب)**، مجله مطالعات معنوی، پیش شماره دوم، صص ۸۹-۱۱۸.
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۸۳). **مثنوی معنوی**. چاپ هفتم، تهران: انتشارات دوستان.